

بررسی تاثیر جریان‌های فرهنگی حاکم بر شکل‌گیری نقوش سفال‌های صدر اسلام سیمره، نمونه موردی: سفال‌های بدون لعاب

مهسا فیضی

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران
Mahsa_faizi@ut.ac.ir

نسیم فیضی

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

یدالله حیدری باباکمال

دانشجوی دکتری دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۸/۲۸، تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۶
(از ص ۱۳۱ تا ۱۵۲)

چکیده

سیمره یکی از مهم‌ترین شهرهای جنوب غرب ایران در صدر اسلام است که در قرن چهارم هجری بر اثر زلزله مهیبی ویران و از آن پس برای همیشه از منابع مکتوب رخت بر بسته است. این شهر به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی ویژه‌اش، همواره در سرنوشت روابط ایران و بین‌النهرین در ادوار مختلف تاریخی سهیم بوده است. بررسی و تحلیل چگونگی این تأثیر و تأثرات بر اساس داده‌های باستان‌شناسی از جمله سفال مشخص می‌گردد و لزوم پژوهشی مستقل در این زمینه را طلب می‌نماید. به همین جهت نقوش سفال‌های بدون لعاب شهر اسلامی سیمره با هدف مشخص کردن روابط فرهنگی این شهر با شهرهای اسلامی معاصر مورد مطالعه قرار گرفته است. برای دستیابی به هدف یادشده، نه تنها به منشأشناسی و مطالعه خاستگاه فرهنگی هر کدام از نقش‌ها به صورت جداگانه پرداخته شده، بلکه طول عمر هر نقش از زمان تولد تا دوره مورد مطالعه، بررسی و از این طریق سمت و سوی فرهنگ‌های در حال تعامل مشخص گردیده است. علاوه بر این در مطالعه جداگانه‌ای ارتباط میان کاربرد سفال و نقوش نیز مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. مطالعه‌ی انجام شده بر روی سفال‌های صدر اسلام سیمره نشان‌دهنده ارتباط فرهنگی طولانی این منطقه با سایر مناطق هم‌جوار است که ریشه در ادوار پیش از تاریخ دارد. مهم‌ترین جریان‌های مؤثر در این زمینه به ترتیب عبارتند از: هزاره‌ی چهارم (دوران گسترش تجارت ایران با بین‌النهرین در دوران اروک و ایجاد محوطه‌های اروکی در شوش و کوهستان زاگرس مرکزی)، هزاره سوم (دوره تجارت ایلام و بین‌النهرین) و دوران اسلامی، که در این دوره سیمره با سامرا و شوش روابط فرهنگی گسترده‌ای را رقم می‌زند که از آن می‌توان به عنوان دوران شکل‌گیری هویت اسلامی در سیمره یاد کرد.

کلیدواژگان:

سیمره، سفال، نقش، ایران، بین‌النهرین، پیش از تاریخ، دوره‌ی اسلامی.

مقدمه

با ظهور اسلام تغییرات عمده‌ی ایدئولوژیکی تمامی ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دولت‌های مغلوب را در بر گرفت بطوری که جلوه‌ی این تغییرات بر آثار بر جای مانده از این دوران - از معماری گرفته تا سفال - به وضوح قابل پی‌گیری‌اند. از آن جاییکه نقش‌مایه‌های ارائه شده بر سفالینه‌ها مدرکی مستقیم پیرامون سلیقه‌ی هنری حاکم بر زندگی مردمان هر منطقه و ارتباطات فرهنگی با سایر مناطق است، بنابراین در این مقاله از نقش‌مایه‌های سفالینه‌ها، جهت شناخت ارتباط و برهم‌کنش‌های فرهنگی سیمره با سایر مناطق بهره‌گیری شده است.

اساسی‌ترین پرسش‌هایی که محور پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد؛ ۱. برهم‌کنش‌های فرهنگی شهر اسلامی سیمره با سایر مناطق هم-جوار در قرون اولیه اسلام با استفاده از نقش‌مایه‌های سفال‌های صدر اسلام بدست آمده از این شهر چگونه بوده است؟ ۲. نقش‌مایه‌های سفالینه‌های پیش از تاریخ مناطق هم‌جوار چه تأثیری در شکل‌گیری نقوش سفالینه‌های صدر اسلام سیمره داشته است؟ به بیانی دیگر، این پژوهش بر آن است که با تمرکز بر داده‌های سفالی بدست آمده از آخرین کاوش‌های سیمره (نگاه کنید به: لک پور، ۱۳۸۹) ارتباط فرهنگی این شهر را با شهرهای معاصر خود روشن سازد.

روش کار

در مطالعه هر فرهنگی نه تنها شناخت روابط فرهنگی منطقه در دوره زمانی مورد مطالعه، بلکه مطالعه پیشینه و گذشته‌ی آن نیز به منظور تحلیل‌های منسجم مفید به نظر می‌رسد. چرا که فرهنگ و آثار فرهنگی به مرور زمان تغییر می‌کنند و تماس‌های پیشین در آثار و روابط بعدی منطقه انعکاس می‌یابند، از این رو شناخت گذشته‌ی یک فرهنگ نیز به اندازه دوره‌ی زمانی مورد نظر حائز اهمیت است. بنابراین با پی‌گیری دوره زمانی گسترده‌تری از منطقه مورد مطالعه، می‌توان تصویری کامل‌تر و درست‌تر از فرهنگ یک منطقه را ترسیم کرد؛ زیرا تغییری که از طریق تماس از فرهنگی به فرهنگی دیگر تزیق می‌شود، ممکن است طی دوره‌ها و تماس‌های بعدی، از طریق همین فرهنگ به فرهنگ سومی منتقل شود. در نتیجه، عدم شناخت صحیح از سمت و سوی تغییر و تحولات، منجر به شناخت نادرستی از فرهنگ‌ها و برهم‌کنش‌های فرهنگی می‌شود.

ما در این مقاله جهت شناخت تأثیر جریان‌های پیش از تاریخی بر نقوش سفال‌های صدر اسلام سیمره از روش فرضی - استنتاجی معمول در پژوهش‌های باستان‌شناسی نو و روند محور سود جسته‌ایم. در این روش چهار گام اساسی مورد نظر است. این چهار گام شامل استقراء، قیاس، مشاهده و درستی - سنجی است (علی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۵۳). جهت استفاده از استقراء (تعمیم از جز به کل) موارد زیر به دقت تک تک نقش‌مایه‌های سفال‌های صدر اسلام سیمره در دامنه‌ی وسیع‌تری مورد مطالعه قرار گرفته و موارد زیر به دقت مورد بررسی قرار گرفت:

۱. منشاء و خاستگاه فرهنگی هر یک از نقوش

۲. محوطه‌های کلیدی مکشوفه

۳. طول عمر هر نقش‌مایه

و فرضیه‌ی مورد نظر یعنی "نقوش سفال‌های صدر اسلام سیمره ریشه در تعامل

فرهنگ‌های ایران و بین‌النهرین در ادوار تاریخی و پیش از تاریخ منطقه دارد." با فرضیه‌های موجود در رابطه با تعامل‌های بین منطقه‌ای میان این دو سرزمین مورد مقایسه قرار گرفت (قیاس) و با گرد آوردی داده‌های در این راستا (مشاهده)، به درستی سنجی نتایج پرداختیم. و در نهایت نتایج حاصل به صورت جدول شماره ۱ ارائه گردیده است.

در ادامه با توجه به ارتباط تنگاتنگ میان نقش‌مایه‌ها و کارکرد سفال‌های سیمره، نقش‌مایه‌هادر بافتی دیگر، جهت پی‌بردن به سلیقه‌ی حاکم بر اجرای نقش و نیز روشن‌شدن رابطه‌ی میان نقش‌مایه و کاربرد سفال در قرون اولیه‌ی اسلام، مورد مطالعه قرار گرفتند.

موقعیت جغرافیایی دره شهر

دره شهر امروزی از توابع استان ایلام در عرض جغرافیایی ۳۳ درجه و ۷ دقیقه و ۴۷ درجه و ۲۱ دقیقه در ۱۴۲ کیلومتری جنوب شرق استان ایلام و ۳۵ کیلومتری غرب شهرستان پل دختر و در غرب بقایای شهر قدیم بنا شده است. دره شهر در مرز پیشکوه و پشتکوه و در دره سیمره واقع شده که از جانب شمال و شمال شرق با کوه‌های مله یا مله‌افتو و از جنوب و جنوب شرق توسط ارتفاعات کبیرکوه محصور شده است. این شهر امروزه به فاصله‌ی ۴ کیلومتری از ساحل راست رودخانه‌ی سیمره قرار گرفته است (لک‌پور، ۱۳۸۸: ۹). این رود که از دامنه‌های جنوبی کوه گری در نهاوند سرچشمه می‌گیرد، در آن‌جا به گاماسب مشهور است و در لرستان به نام سیمره خوانده می‌شود. رودخانه‌های شیخ ماخو، مازین، سیکلان و سراب دره‌شهر که از دامنه‌های شمالی کبیرکوه سرچشمه گرفته‌اند در شرق سیمره جریان دارند و پس از مشروب ساختن بخشی از زمین‌های اطراف آن، به سیمره می‌ریزند. رودخانه‌ی کشکان که از کوهستان‌های بروجرد سرچشمه می‌گیرد در محلی به نام چم مهر به سیمره پیوسته و رودخانه‌ی عظیم کرخه را بوجود می‌آورند و در نهایت به هور العظیم می‌ریزد (همانجا).

از منظر اقلیمی دره‌شهر در منطقه‌ی گرمسیر واقع شده و دارای تابستان گرم و طولانی و زمستان کوتاه و معتدل است و به طور معمول فصل زمستان با باد و طوفان شدید و باران‌های موسمی همراه است (همان: ۱۰).

پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی در سیمره

خرابه‌های سیمره همواره مورد توجه جهانگردان و مسافرانی بوده است که قدم به خاک لرستان می‌نهادند. از مهم‌ترین این افراد می‌توان به دمورگان (De Morgan, 1896)، راولینسون (راولینسون، ۱۳۳۵) و استین (Stein, 1940) اشاره کرد. دمورگان خرابه‌های سیمره را ماداکتو دانسته و آن را دومین پایتخت ایلام معرفی می‌کند (De Morgan, 1892:365-370). راولینسون نیز که از خرابه‌های سیمره بازدید کرده، با توجه به روایات محلی و مقایسه آن با شهر ساسانی سیروان در نزدیکی سیمره، آن را متعلق به دوران ساسانی می‌داند (راولینسون، ۱۳۳۵: ۶۴-۶۷). استین نیز خرابه‌های شهر سیمره را متعلق به دوران ساسانی دانسته و به احتمال وجود آثار اشکانی در این محل اشاره می‌کند (Stein, 1940:206-208).

نخستین بررسی‌های باستان‌شناسی در سیمره در سال ۱۳۶۲ ه.ش از طرف سازمان میراث فرهنگی کشور به سرپرستی آقای سیف‌الله کامبخش فرد انجام گرفت، وی علاوه بر بررسی، به گمانه‌زنی پراکنده و تعیین نقشه‌ی عرصه و حریم

شهر پرداخت. نخستین فصل کاوش باستان‌شناسی سیمره در سال ۱۳۷۴ ه.ش به سرپرستی نصرت‌الله معتمدی آغاز گردید و پس از آن ۹ فصل کاوش به سرپرستی خانم سیمین لک‌پور در این منطقه صورت گرفت (لک‌پور، ۱۵:۱۳۸۹). براساس نتایج کاوش‌های خانم لک‌پور و با توجه به آثار معماری، عناصر تزئینی وابسته به معماری و نیز سفال‌های بدست آمده، شهر سیمره متعلق به دوران اسلامی بوده و آثار مربوط به دوران اشکانی و ساسانی از آن بدست نیامده است (لک‌پور، ۱۲۵:۱۳۸۹).

سیمره در منابع مکتوب

براساس متون و منابع مکتوب سیمره در دوره ساسانی و صدر اسلام از جمله‌ی شهرهای مهم به شمار رفته است. البته در هیچ کدام از منابع جغرافیایی تاریخی به نام دره‌شهر اشاره نشده است. در بسیاری از منابع دوره ساسانی و کتب جغرافیای تاریخی صدر اسلام تا قرن ۱۰ م / ۵۴۰ ق از سیمره با املاهای صمیره و با نام‌های ماسبذان (ابن خردادبه، ۳۳:۱۳۷۰) (یعقوبی، ۳۶:۱۳۸۷) (دینوری، ۱۱۲:۱۳۶۴) (ابن فقیه، ۲۳:۱۳۴۹) (مسعودی، ۴۸:۱۳۴۹) (مقدسی، ۵۸۸:۱۳۶۱)، مهرجانقذق (لسترنج، ۲۱۸:۱۳۳۷)، مهرجانقذف (بالذری، ۶۷:۱۳۶۴) (یاقوت، ۴۰۶:۱۹۰۶) و گاهی نیز کمره (ابن فقیه، ۲۳:۱۳۴۹) (یعقوبی، ۳۷:۱۳۸۷) یاد شده است. اکثریت این منابع سیمره را در زمهری شهرهای جبال طبقه‌بندی می‌کنند (بالذری، ۶۷:۱۳۶۴) (یعقوبی، ۳۷:۱۳۸۷) (دینوری، ۱۴۵:۱۳۶۴) (ابن فقیه، ۲۳:۱۳۴۹) (مسعودی، ۴۸:۱۳۴۹) (اصطخری، ۲۰۷:۱۳۷۳) (ابن حوقل، ۱۰۱:۱۳۴۵) (مقدسی، ۵۸۸:۱۳۷۲) (ابوالفدا، ۴۷۹:۱۳۴۹) و برخی آن را از اعمال بصره می‌دانند (عبدالرحمان، ۱۷۰:۱۳۷۳) (مستوفی، ۴۷۰:۱۳۷۳).

در بسیاری از منابع جغرافیایی، هم زمان با سیمره از شهری به نام سیروان یاد شده، کهگ، لسترنج آن را در جنوب ماهی‌دشت کنونی و در زمهری شهرهای جبال آورده است (لسترنج، ۲۱۸:۱۳۳۷)، با توجه به توصیف‌های جغرافی دانان صدر اسلام، این دو شهر از منظر اقلیمی، معماری و فرهنگی دارای شباهت‌های بی‌نظیری بودند (اصطخری، ۲۰۸:۱۳۷۳) (ابن حوقل، ۱۱۲:۱۳۴۵) (مولف ناشناخته، ۳۹۱:۱۳۷۲)، به صورتی که در بسیاری از منابع فوق از این دو شهر توأمان یاد شده و همین امر سبب آشفتگی‌های بسیاری در شناخت دقیق جغرافیایی تاریخی سیمره‌گشته است. بالذری صمیره را پایتخت مهرجانقذف و ماسبذان را ولایتی جدا می‌داند (بالذری، ۶۷:۱۳۶۴)، ابن خردادبه نیز صمیره را شهر مهرجانقذق و ماسبذان را شهر سیروان دانسته (ابن خردادبه، ۳۳:۱۳۷۰)، یعقوبی از صمیره به عنوان شهر استان مهرجانقذق یاد می‌کند (یعقوبی، ۳۷:۱۳۸۷)، ابن فقیه مهرجانقذق را همان صمیره دانسته و ماسبذان را جدا می‌داند (ابن فقیه، ۲۳:۱۳۴۹) و مسعودی نیز صمیره را از ولایت مهرجانقذق و ماسبذان را از سرزمین جبال می‌داند و از آن به عنوان منطقه‌ای زلزله خیز یاد می‌کند (مسعودی، ۴۸:۱۳۴۹). لسترنج در کتاب جغرافیایی تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، سیروان و صمیره را مهم‌ترین شهرهای ولایات ماسبذان و مهرجانقذق دانسته و بنا به گفته‌ی وی ولایت مهرجان قذق در قرن ۴ ه.ق محیط بر صمیره بوده است. به این ترتیب، سیمره از شهرهای ولایت مهرجانقذقه‌شمار رفته است و در قرن ۴ ه.ق از مناطق آباد و پر نعمت محسوب شده است.

در خصوص مکان‌گزینی شهر سیمره ابن حوقل (ابن حوقل، ۱۰۱:۱۳۴۵) و

تصویر ۱: تصویر ماهواره‌ای از
محوطه‌ی اسلامی سیمره



اصطخری (اصطخری، ۱۳۷۳:۲۰۷) سیمره را جز جبال دانسته و آن را در شمال غرب خوزستان مکان-گزینی کرده‌اند. یاقوت (یاقوت، ۱۹۰۶:۴۰۶) نیز سیمره را محلی میان جبال و خوزستان دانسته است. کتاب اطلس تاریخی ایران نیز در نقشه‌های باستانی ایران، سیمره را در شمال غرب خوزستان جای داده است که مطابق با موقعیت فعلی دره شهر امروزی است (لک پور، ۱۳۸۹:۱۳). خانم لک پور نیز در طی نه فصل کاوش خود در دره شهر و تطبیق آثار و بقایای بدست آمده با متون تاریخی، خرابه‌های دره شهر را همان سیمره‌ی باستانی می‌داند (همانجا).

تحلیل نقش‌مایه‌های موجود بر سفال‌های صدر اسلام سیمره

با توجه به موقعیت جغرافیایی سیمره در کوهستان‌های بلند زاگرس مرکزی و نزدیکی آن با سرزمین‌های پست بین‌النهرین و خوزستان، بهتر آن است که قبل از مطالعه‌ی نقوش سفالی، "حوزه‌ی برهم‌کنشی" که سیمره در آن قرار گرفته را مورد مطالعه قرار دهیم. این اصطلاح اولین بار توسط کالدول^۲ در سال ۱۹۶۴ جهت مطالعه‌ی حوزه‌ی برهم‌کنش منطقه‌ی هوپ ول^۳ در شمال شرقی آمریکا به کار برده شد. او توزیع گسترده‌ی داده‌های مشابه در یک پهنه‌ی جغرافیایی با فرهنگ‌های مستقل و در حال تعامل را، به مبادلات کالا نسبت می‌دهد (Binford, 1965:208). هم‌چنین حوزه‌ی برهم‌کنش را نوعی شراکت در جهان‌بینی، ارتباط‌های تجاری و اجتماعی افرادی می‌داند که به داده‌های مشابه‌ی دسترسی دارند (Yoffee, 1993:258). با توجه به تعریف کالدول و مدارکی مبنی بر تعامل میان کوهستان بلند زاگرس مرکزی و سرزمین پست بین‌النهرین در اواخر مس و سنگ میانی و اوایل مس و سنگ جدید- که در زیر به صورت کامل بدان پرداخته می‌شود- می‌توان حوزه‌ی برهم‌کنش میان ایران و بین‌النهرین تعریف کرد؛ هم‌چنان که پیش از این، استین (Stein and Ozbal, 2007 335): حوزه‌ی

1. Interaction spheres
2. Caldwell
3. Hopewell

برهم کنش اوروک را تعریف نموده و غرب ایران را در این حوزه‌ی ارتباطی قرار داده است. با توجه به موقعیت سیمره و نزدیکی و مجاورت آن به مراکز مورد نظر (کوهستان‌های بلند زاگرس، سرزمین‌های پست بین‌النهرین و خوزستان برآنیم که نقش کلیدی آن را در این حوزه مشخص کنیم. البته لازم به ذکر است که مطالعه‌ی نقوش تنها یک جنبه‌ی از ارتباطها و تعامل‌های فرهنگی میان دو منطقه را مشخص می‌کند.

در راستای فرضیه‌ی مطرح شده، نقش‌مایه‌های سفال‌های صدر اسلام سیمره مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند. در روند مطالعه‌ی این نقش‌ها به جریان‌های فرهنگی پیش از تاریخی پی برده شد که برای هزاره‌های متمادی در منطقه تداوم داشتند. به نظر می‌رسد

در راستای فرضیه‌ی مطرح شده، نقش‌مایه‌های سفال‌های صدر اسلام سیمره مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند. در روند مطالعه‌ی این نقش‌ها به جریان‌های فرهنگی پیش از تاریخی پی برده شد که برای هزاره‌های متمادی در منطقه تداوم داشتند. به نظر می‌رسد

جاده‌ی بزرگ خراسان یکی از مهم‌ترین عوامل پیچیدگی و درهم‌تنیدگی روابط فرهنگی ایران و بین‌النهرین و ضامن تداوم سنت‌های سفال-گری منطقه می‌باشد.

این جاده از جنوبی‌ترین نقطه بین‌النهرین شمالی در امتداد رودخانه دیاله آغاز و سپس وارد کوهستان بلند زاگرس مرکزی می‌شود. گذرگاه کوهستانی مذکور که مهم‌ترین مسیر ارتباطی و تجارت غرب و شرق در طول هزاره‌ها است، بعد از گذر از ماهی‌دشت، کرمانشاه و دشت بیستون وارد دره کنگاور می‌شود. این مسیر در دوره‌ی هلینستیک دستخوش تغییرات بسیاری شد به طوری که از آن پس شمال شرق رشته کوه الوند را دور زده و از طریق گذرگاه اسدآباد وارد فلات ایران می‌شد (Gopnik, 2011:1).

تفاوت‌های زیست‌محیطی و جغرافیایی دو سرزمین همسایه، همواره موجب تفاوت در منابع، الگوهای توسعه، نیازهای دو منطقه و در نتیجه ایجاد ارتباط اقتصادی - اجتماعی مداوم و یک سلسله برهم‌کنش‌های عمیق بین فرهنگی شده است.

کوهستان‌های بلند زاگرس مرکزی و تاروس (ترکیه کنونی) سرشار از معادن و منابع طبیعی مورد نیاز برای هر فرهنگ و با هر میزان پیچیدگی بودند؛ در حالی که بین‌النهرین در مقابل، فاقد هر گونه منابع طبیعی مورد نیاز جوامع‌اش بود (Stein, 1999:83). در نتیجه، با توجه به شرایط محیطی و اجتماعی دوره‌های مختلف، به نظر نمی‌رسد که بین‌النهرینی‌ها برای دستیابی به انواع سنگ‌ها، چوب، الوار و فلز چاره‌ای جز ایجاد ارتباط با کوهستان داشته باشند. امکان این ارتباط -چه مسالمت آمیز و چه توأم با خشونت- همواره از طریق جاده‌ی بزرگ خراسان فراهم شده است. هزاره‌ی چهارم دوره‌ای است که دولت‌شهرهای اوروک برای به دست آوردن مواد مورد نیازشان به منابع کوهستان چشم دوختند و به این منظور به احداث محوطه‌های اوروکی در امتداد جاده خراسان یعنی کوهستان زاگرس، حاشیه رود دجله در شمال بین‌النهرین، سرچشمه رود خابور، و بالای رود فرات در کوهستان تاروس پرداختند (Ibid:91).

از جمله نتایج این ارتباط با توجه به مدارک و داده‌های مرتبط با فنون اداری

اروک به وجود آمدن دو نوع مراکز مرتبط با اروک در مسیر-های ارتباطی اصلی بود. این مراکز مشتمل بر موارد زیر هستند:

۱. بناهای بزرگ، محکم و قلعه‌مانند در فواصل نزدیک به بین‌النهرین، مانند قلعه‌های محکم شیخ حسن (در دوره اروک میانی)، حبوبه کبیره در سوریه (دوره اروک جدید) و تپیک^۴ در ترکیه.

۲. پایگاه‌ها^۵ و ایستگاه‌های کوچک فرعی^۶ در نقاط دورتر، مانند پایگاه کوچک و بیضی‌شکل گودین که با توجه به داده‌ها و فنون اداری بی‌گمان مربوط به دوره‌ی اروک است (Ibid: 92-101).

بدین ترتیب محوطه‌های اوروکی در دو نقطه از ایران بسیار شاخص هستند:

۱. تپه گودین واقع در دره کنگاور (دقیقاً در کنار جاده خراسان) (Levine:15-16 and Young, 1986)

۲. دشت شوشان در جنوب غرب ایران، جایی که اغلب باستان‌شناسان بر این عقیده‌اند که طی دوره‌ی اروک در کنار بین‌النهرین جنوبی جزء نخستین دولت‌شهرهای دنیای باستان بوده است (Wright and John- (Wright, 1986) (Nissen, 1983) (Pollock, 1992) (son, 1975).

گودین قبل از تماس با فرهنگ اروک یک روستای ساده با اقتصاد دامپروری-کشاورزی و بدون هرگونه پیچیدگی اجتماعی، دولت متمرکز و یا تأسیسات اداری بوده است (Badler, 2002:80)، در واقع تمام اتفاقاتی که گودین را به یک مرکز اروکی تبدیل می‌کند مربوط به دوره VI:1 و VI:2 است (Young, 2004:648)، یعنی زمانی که دولت‌شهرهای اروکی برای دستیابی به مواد خام موجود در کوهستان‌ها و مناطق هم‌جوار، روابط صلح‌آمیز گسترده‌ای را با همسایگان‌شان رقم زدند.

اما مسئله‌ای قابل بررسی، نوع ارتباط و تأثیر این مراکز اروکی در مناطق پیرامون خود می‌باشد. کسانی مانند اشتین، این گروه از استقرارهای دارای داده‌ها و فنون اداری اروکی در خارج از مرزهای بین‌النهرین را نتیجه یک برهم‌کنش ناهمگن با جوامع محلی سوریه، ترکیه و زاگرس محلی می‌دانند که در سه شکل متفاوت و هم‌پوشاننده از مبادله، رقابت و تأسیس استقرارهای واقعی اروکی در قلمرو حکومت‌های محلی شکل گرفته‌اند و ساختار این استقرارها و روش برهم‌کنش آن‌ها با بومیان منطقه، تحت تأثیر سه عامل فاصله از بین‌النهرین، اندازه‌ی جامعه محلی و میزان پیچیدگی اجتماعی جوامع بومی است که پیش از این نیز در منطقه حضور داشته‌اند، بدین ترتیب ساکنان اروکی محوطه محصور گودین با بومیان منطقه تبادل اقتصادی شدیدی داشتند (Ibid).

از طرفی عده‌ای دیگر همچون روئمن و بدلر استقرار بیضی‌شکل گودین VI را یک پایگاه تجاری مستقل اروکی نمی‌دانند و بر این عقیده‌اند که ساخت این استقرار بر اساس الگوی بومی کوهستان بوده است و ساکنان مرکز نیز بومیان نخبه‌ای بوده‌اند که در یک رابطه پرسود اقتصادی با اروکی‌های بین‌النهرین شریک بوده‌اند (Rothman and Badler, 2011:110-113).

در هر صورت استقرار بیضی‌شکل گودین و دیگر مراکز این چنینی چه توسط نخبگان بومی و چه توسط خارجیان اروکی ساخته و مسکونی بوده باشد، بخشی از شبکه‌ی تجاری اروک بوده‌اند که ارتباط و برهم‌کنش تجاری قوی با بین‌النهرین داشته‌اند. این در حالی است که خارج از محوطه‌ی محصور بومیان کوهستان به زندگی روزمره خود ادامه داده و فرهنگ بومی آن‌ها به هیچ‌وجه ریشه‌کن نشده

4. Tepeic
5. Out Posts
6. Way Stations

است (Badler, 2002:87).

اما در دشت شوشان، جایی که هم به بین‌النهرین و هم به سیمره بسیار نزدیکتر از تپه گودین است، به نظر می‌رسد روابط به شکل دیگری بوده است. در این دشت برخلاف دیگر مراکز اروکی خارج از بین‌النهرین، بقایای اوروک-شامل معماری، سفال، مهر، فنون اداری و ... - در جای‌جای دشت مشخص است. جانسون دوره‌ی اوروک در دشت سوزیانا را به سه دوره اصلی قدیم، میانی و جدید تقسیم‌بندی و الگوی استقرار دشت را با وسواس خاصی مشخص کرده است (نگاه کنید به: جانسون، ۱۳۸۱). در الگوی استقرار وی شوش در رأس یک سلسه مراتب سه رتبه‌ای قرار گرفته که بر روستاها و مراکز کوچک نظارت می‌کرد. علاوه بر شوش به نظر می‌رسد مرکز کوچک‌تر و محدودتر ابوفنداء نیز در این دوره بر فعالیت‌های اداری قسمت غربی دشت کنترل داشته است. این در حالی است که در قسمت شرقی خلأ اداری کاملی احساس می‌شود. این وضعیت تا دوره اروک میانی ادامه دارد، یعنی تا زمانی که چغامیش به‌عنوان یک مرکز مهم در بخش شرقی دشت نمودار می‌شود. با ظهور مرکز مهم چغامیش دشت شوشان دارای سه مرکز مهم شوش، ابوفنداء و چغامیش می‌شود؛ از این سه مرکز، شوش و چغامیش در مرزهای شمالی دشت شریک و نسبت به ابوفنداء دارای فعالیت اداری بیشتری هستند. با توجه به مدارک مهرشناسی علاوه بر منافع مشترک، ظاهراً دو مرکز دارای کشمکش‌ها و اختلافاتی هستند که در نهایت موجب متروک شدن عده‌ی زیادی از روستاها، استقلال چغامیش و کوچک‌شدن چشمگیر استقرارهای دشت شوشان در دوره اروک جدید و در نهایت فروپاشی استقرارهای اروکی منطقه می‌شود (جانسون ۱۳۸۱: ۲۶۴-۲۱۹).

مطالعه‌ی الگوی استقرار جانسون بیش از هر چیز نشان‌دهنده نفوذ فرهنگ اروک بین‌النهرین به جنوب غرب ایران می‌باشد، نفوذی که یکی از بدیهی‌ترین اتفاقات باستانی دو منطقه یعنی وجود استقرارهای اروکی در جنوب غرب ایران در دوران اروک میانی و جدید را رقم می‌زند (Alizade, 2008:16) (Alghaze, 1993:12). اما ماهیت این استقرارها چندان بدیهی به نظر نمی‌رسد. الغازه دلیل گسترش فرهنگ اوروک در دشت سوزیانا و جنوب غرب ایران را نتیجه نقل و انتقال جمعیت و یا به عبارت دیگر مهاجرت جمعی از ساکنان اُبرفت بین‌النهرین به جنوب غرب ایران می‌داند، مهاجرتی که دلایل آن نیاز به بررسی گسترده دارد (Alghaze, 1993:13). عباس‌علیزاده عامل این مهاجرت را در خود ایران ریشه‌یابی می‌کند و وقایع هزاره چهارم کوهستان و سرزمین پست شوشان یعنی مراحل نهایی شوش جدید را در این رخداد سهیم می‌داند. روابطی که نتیجه آن تضاد منافع ساکنان دشت شوشان و کوهستان و در نهایت کاهش جمعیت منطقه شوشان در نتیجه تنش‌های احتمالی بوده است. ظاهراً بین‌النهرینی‌ها از این فرصت استفاده کرده و وارد دشت شوشان شده‌اند و در کنار ساکنان بومی منطقه مانده‌اند و به صورت مسالمت‌آمیزی به فعالیت تجاری و کشاورزی در جنوب غرب ایران پرداخته‌اند (Alizade, 2008:29).

به هر حال، وقایع جنوب غرب ایران در هزاره چهارم، با هر دیدگاهی که مطالعه شود مستقل از فرهنگ و ارتباطات بین‌النهرین در دوره‌ی اوروک نیست. زیرا مدارک مهرشناسی، معماری، پیکرک‌ها، ابزارهای شمارشی و فنون مرتبط با بخش اداری که الغازه در محوطه‌های مختلف شوش ارائه کرده است، شباهت بی‌نظیر و

غیر قابل انکاری با محوطه‌های اروک در بین‌النهرین دارد. البته بخش دیگری از مدارک دشت، کاملاً شوشانی و در واقع ریشه در فرهنگ بومی ساکنان جنوب غرب ایران دارد (Alghaze, 2008:29). (Alizade, 1993:17).

مطالعه‌ی منشأ و طول عمر نقش‌مایه‌های سفال‌های صدر اسلام سیمره نیز به خوبی تأثیر این مراکز اروکی را بر محوطه‌های کنار جاده بزرگ و همین‌طور غرب و جنوب غرب ایران یعنی همسایگان گودین تپه و دشت شوشان نشان می‌دهد.

در اکثر سفال‌های بدون لعاب صدر اسلام سیمره، نقش‌مایه‌های مربوط به دوره‌ی اروک قدیم تا جدید دیده می‌شوند (نقش‌مایه‌های شمار ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۷). البته تمامی این نقوش علاوه بر محوطه‌های بین‌النهرین یا در لایه‌ی VI گودین تپه (جدول ۱، نقش‌مایه شماره ۱۴ و ۱۱)، یا دشت شوشان تا دوره‌ی اسلامی (جدول ۱، نقش‌مایه شماره ۱۸، ۲۱، ۱۴، ۱۲، ۱۷، ۱۱، ۸، ۷) و یا در هر دو این مناطق (جدول ۱، نقش‌مایه شماره ۸، ۱۴) به دست آمده است. از طرفی دیگر آورل استینچنین نقش‌مایه‌هایی را در کاوش‌ها و بررسی‌های سطحی انجام شده در طول جاده بزرگ و در محوطه‌های نظیر هلیلان، دلفان، الشتر، کوه‌دشت، مال امیر، هرسین نیز گزارش کرده است (Stein, 1940:Pl.IX-X-XIX).

همین‌طور با نگاهی به جدول یک مشخص می‌شود که نقش‌مایه‌های مربوط به اروک که در گودین VI بدست آمده‌اند در گوران نیز مشاهده شده‌اند. این ویژگی در مورد شوش و چغامیش و مناطق نزدیک به آن نیز صادق است. محوطه‌ی فرخ‌آباد دهلران دارای سفال‌های مربوط به دوران اروک قدیم و جدید است که در شوش و آغاز ادبیات چغامیش به دست آمده‌اند.

ظاهراً در بین‌النهرین و سوریه نیز وضعیت به همین صورت است. زیرا همان‌طور که از جدول یک مشاهده می‌شود نقش‌مایه‌های اروکی در تل براک واقع در شمال بین‌النهرین و تل حموکار و حاشیه رود فرات در سوریه نیز به وفور دیده شده و دارای بیشترین طول عمراند (جدول ۱ را ببینید). این در حالی است که باستان‌شناسانی که در این زمینه فعالیت کرده‌اند، بر این عقیده‌اند که نقش‌مایه‌های مرتبط با اروک چه در زاگرس مرکزی (Henrickson, 1944) و چه در بین‌النهرین به ندرت در نقاطی دور از مسیرهای اصلی به دست آمده‌اند (Rothman and Schwartz, 1988 a,b)، زیرا استقرارهای اروکی در مسیر جاده‌های ارتباطی که به منابع اصلی مس، چوب الوار و سنگ‌های نیمه‌قیمتی که در کوهستان‌های بلند تاروس در شرق آناتولی و زاگرس در ایران راه دارند، قرار گرفته‌اند و بر این اساس بیشترین نقش‌مایه‌های اروک در تل براک و نینوا و حموکار دیده می‌شوند تا محوطه‌هایی که دورتر از مسیر اصلی و یا در فواصل بیشتری نسبت به چین استقرارهای قرار گرفته‌اند (Stein, 1999: 93-94).

علاوه بر این در جدول ۱ نقش‌مایه‌های شماره ۱۳ و ۵، ۳، ۴ نشان می‌دهند که بعضی از نقوش بومی دوران مس و سنگ غرب و جنوب غرب ایران در مسیر جاده‌ی بزرگ از دوران مس و سنگ تا صدر اسلام به حیات خود ادامه می‌دهند. در سفال صدر اسلام سیمره، علاوه بر سفال با منشأ بومی و اروک بین‌النهرین، تعداد کمتری نقش‌مایه با منشأ عصر مفرغ بین‌النهرین (شماره ۲) و تنها یک مورد نقش‌مایه عصر مفرغ ایران (شماره ۱) به دست آمده است.

نقش‌مایه‌های دوره‌ی اوروک در جنوب‌غرب ایران با توجه به مدارک به دست آمده از تپه فرخ‌آباد دهلران (نگاه کنید به Wright, 1989)، چغامیش (نگاه کنید به Delougaz and Kantor, 1996) و میاناب شوشتر (نگاه کنید به: مقدم و دیگران ۱۳۸۵)، در دوره ایلام نیز به حیات خود ادامه می‌دهند.

از طرفی دیگر نقش‌مایه‌های عصر مفرغ بین‌النهرین یا در هزاره‌ی سوم در نتیجه گسترش تجارت بین منطقه‌ای ایران و بین‌النهرین و با در دوره تاریخی در نتیجه گسترش قلمرو (جدول ۱) وارد ایران کنونی شده‌اند. زیرا اتفاق مهم سده‌های آخر هزاره چهارم (۳۳۰۰-۳۰۰۰ ق.م) شکل‌گیری هسته‌ی اولیه‌ی حکومت ایلام بود، که با توجه به تسلط سیاسی بر کوهستان‌های جنوبی و قدرت نظامی، موجبات شکوفایی هرچه بیشتر تجارت میان ایران و بین‌النهرین را فراهم آورده است. در سده‌ی اولیه هزاره سوم (۳۰۵۰-۲۹۰۰ ق.م) که دوران اوج فرهنگ پرتو-ایلامی می‌باشد، شوش احتمالاً به عنوان یک واسطه تجاری بین سومر و سرزمین‌های اطراف عمل کرده و به یک پایگاه تجاری برای مبادله‌ی تولیدات کوهستان و سرزمین پست بین‌النهرین تبدیل شده است. البته به نظر می‌رسد در این دوره شوش منطقه‌ای بی طرفی بوده که بخش‌های تجاری مسئولیت حفظ امنیت آن را بر عهده داشته‌اند، زیرا در غیاب چنین پایگاهی امکان مبادله و تجارت وجود نداشته است (Alden, 1982: 624).

در اواسط تا اواخر هزاره سوم ق.م نوع برهم‌کنش میان ایران و بین‌النهرین همچنان بر پایه روابط تجاری بوده است با این تفاوت که الگوی تجارت نسبت به قبل دستخوش تغییرات عمده‌ای می‌شود. مدارک مربوط به تجارت مواد خام در این دوره نسبت به قبل نادر است و مسیرهای ارتباطی زمینی برای تجارت چندان مورد استفاده نبوده و تاکنون مدارک قابل توجهی نیز در این زمینه به دست نیامده است. در مقابل بیشترین ارتباطات از طریق خلیج صورت گرفته است؛ ارتباطی که تا شبه جزیره عربستان نیز ادامه یافته که نتیجه آن توسعه ظروف سنگی و سفال عمان در ایران و ظروف ایرانی در عربستان بوده است (Potts, 1993: 384-396).

در دوره‌ی تاریخی بین‌النهرین، ارتباط‌های فرهنگی به دو هویت منطقه‌ای آشور و بابل تقسیم می‌شود، این دو هویت مجزا به صورت واحدهای سازمان یافته در گروه‌های اجتماعی بی‌شماری در حال تعامل بودند. همین امر منجر به ایجاد خویشاوندی و اشتراکات فرهنگی میان این دو قوم گردید. با فروپاشی آشور توسط دولت ماد و بعدها سقوط بابل توسط کوروش، هخامنشان و سلوکیان وارث سنت‌های فرهنگی، ادبیات و زبان این اقوام شدند (Yoffee, 1993: 259-261). بنابراین به نظر می‌رسد که بخشی از سنت‌های مشترک در حوزه‌ی فرهنگی سیمره حاصل چنین تحولات سیاسی باشد. این تحولات در دوره‌های بعدی یعنی پارت و ساسانی نیز ادامه یافته و به نظر منطقی می‌رسد که بخشی از سنت‌ها در طی گسترش قلمرو و تحولات سیاسی وارد منطقه‌ی سیمره شده باشند.

موضوع دیگری که طول عمر نقش‌مایه‌های شاخص اروک و مفرغ بین‌النهرین در ایران و بین‌النهرین به ما نشان می‌دهد این است که نقش‌مایه‌های دارای منشأ اروک و عصر مفرغ بین‌النهرین، در کنار نقش‌مایه‌های بومی غرب و جنوب غرب ایران که از دوران مس و سنگ در منطقه حضور داشته‌اند، بدون استثناء بر روی ظروف شاخص پارت و ساسانی غرب ایران و همین‌طور محوطه‌ها و

شهرهای ساسانی - اسلامی در مسیر جاده بزرگ خراسان مشاهده می‌شوند(جدول ۱ را ببینید).

مطالعه دقیق‌تر سفال‌های پارت-ساسانی قلعه یزدگرد نشان می‌دهد که تنوع نقش‌مایه با منشأ اروک در این قلعه بسیار بیشتر از سیمره است، به گونه‌ای که می‌توان نقش‌مایه‌های شاخص پارت این محوطه را ترکیبی از نقش‌مایه‌های بومی مس و سنگ غرب و جنوب‌غرب ایران، همراه با نقش‌مایه‌های اوروک و مفرغ بین‌النهرین دانست که به خاطر قرار گرفتن در مسیر جاده‌ی بزرگ و نزدیکی به خوزستان قابل توجه است.

علاوه بر این در محوطه‌های ساسانی بیستون (کالیس و کالمیر: ۱۳۸۵: ۲۴۶-۲۵۸) و حاجی‌آباد (Azarnoush, 1994: 183-215, Pl. D, E, F, G) هر چند تنوع نقوش نسبت به قلعه یزدگرد کمتر است، اما وضعیت به همین صورت است. بنابراین به نظر می‌رسد که گسترش اوروک در بین‌النهرین، ترکیه، سوریه و ایران -در مراکزی از قبیل تپه گودین و دشت شوشان- سبب شده که در مسیرهای ارتباطی اصلی به سنت دیرپایی تبدیل شده که در دوره‌های بعدی نیز در این مناطق حفظ و به مرور زمان به سنت بومی مسیرهای ارتباطی اصلی مبدل شود. این سنت که بیشتر شامل نقش‌مایه‌های کنده و نمونه‌های کمتری از نقش‌مایه‌های افزوده است، از دوران اروک جزو سنت‌های شاخص تزیین سفال بین‌النهرین و حوزه برهم‌کنش آن یعنی ایران، ترکیه و سوریه بوده است و زمان شکل‌گیری آن به دوران نوسنگی بین‌النهرین می‌رسد. نمونه‌های زیادی از چنین نقش‌مایه‌هایی در روستاهای ام‌دباغیه (Kirkbride, 1972: Pl. XI-XII) و حسونا (Li-oyd, et al. 1994: Fig. 3, 4, 9, 10, 13, 14, 15 and 18) دیده می‌شود. در مقابل، چنین نقش‌مایه‌های کنده و یا افزوده‌ای در محوطه‌های هم‌زمان در غرب و یا جنوب‌غرب ایران گزارش نشده است. زمان ورود این سنت به ایران از طریق توسعه تجارت بین‌النهرین و گسترش حوزه برهم‌کنش آن از دوران اوروک است و از آن پس از طریق گسترش روابط تجاری در هزاره سوم یعنی دوران مفرغ تا دوران پارت و ساسانی هم در بین‌النهرین و هم در ایران دیده می‌شود. البته در دوران اسلامی نیز چنین نقش‌مایه‌هایی در امتداد جاده‌ی خراسان در ایران و بین‌النهرین دیده می‌شوند. چنانچه شهر صدر اسلام سیمره از جمله شهرهای اسلامی ایران است که چنین نقش‌مایه‌های بین‌النهرینی را در خود جای داده که طی برهم‌کنش‌های پیش از تاریخی به صنعت سفال‌گری محل وارد شده‌اند. این اتفاق و یا به بیان دیگر تلفیق سنت‌ها، همواره از طریق مهم‌ترین راه ارتباطی ایران و بین‌النهرین یعنی جاده بزرگ خراسان فراهم آمده است.

در دوران اسلامی جاده‌ی خراسان به دلیل برگزاری مراسم حج و قرارگیری اماکن علمی و مذهبی در عراق بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. این جاده در قرون اولیه‌ی اسلامی از بین‌النهرین آغاز و از طریق حلوان به ایالت جبال وارد و از آن جا نیز به ماوراءالنهر و سپس به چین می‌رسید (لسترنج، ۱۳۷۴: ۹۲). در حالت کلی می‌توان گفت مهم‌ترین راه‌های ارتباطی ایران و بین‌النهرین در قرون اولیه‌ی اسلامی از طریق دو مسیر زیر صورت می‌گرفته است:

۱. راه ارتباطی میان جبال و بین‌النهرین از طریق ایالت حلوان در مرز میان عراق عرب و کوه‌های جبال (لسترنج، ۱۳۶۱: ۲۴۵)
۲. راه‌های ارتباطی میان خوزستان و بین‌النهرین شامل: راهی که از اهواز در

جهت مغرب آغاز شده به نهر تیرا رفته و از آن جا به واسط در عراق می‌رسید. و راه شمالی، از کرسی خوزستان، اهواز، آغاز به عسکر مکرّم رفته و از آن جا به شوش می‌رسید و بعد از گذر از جندی شاپور و شوش متوجه باختر شده و به طیف می‌رفت و از آن جا از طریق راهی به واسط می‌پیوست (همان: ۶۶-۲۶۵).

از طرفی دیگر در بسیاری از کتب جغرافیای تاریخی صدر اسلام ایالت جبال را در شمال خوزستان آورده و شوش را هم‌مرز جبال و نزدیک‌ترین شهر خوزستان به جبال (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۱) دانسته‌اند. سیمره علاوه بر قرار گیری در مسیر جاده‌ی خراسان، شرایط آب و هوایی مساعد، خاک حاصلخیز، موقعیت استراتژیکی به عنوان یک شهر مرزی با عراق و مجاورت با شوش به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای خوزستان در صدر اسلام، همگی از عواملی است که موجبات ارتباط‌های قوی فرهنگی را در این منطقه فراهم آورده است

شوش یکی از مهم‌ترین مناطق خوزستان در قرون اولیه‌ی اسلامی است که در سال ۶۳۸ م. توسط اعراب فتح گردید و پس از آن همواره به‌عنوان یکی از مراکز مهم اسلامی به حیات خود ادامه داد. طی کاوش‌ها و بررسی‌های فرانسوی‌ها در شوش، آثار و بقایای قرون اولیه اسلامی در دو شهر شاهی و شهر صنعتگران خاکبرداری گردید و دوره بندی‌هایی به صورت زیر ارائه گردید (ویتکمب، ۱۳۸۳: ۲۹۲).

دوره‌ی بعد از ساسانی که با تاریخ حدود ۶۵۰ م. آغاز می‌شود و شامل سه دوره‌ی زیر است: دوره‌ی I (معاصر با دوره‌ی امیه) که دوره‌ی انتقالی است. دوره‌ی II، دوره‌ی استقرار قدیمی عباسیان در سامرا که از قرن ۹ م. ۵۳/ق فراتر نمی‌رود و دوره‌ی III (قرن ۱۰ م/۵۴/ق) که بعد از سامرا خوانده می‌شود. این سه دوره‌ی اسلامی را می‌توان تحت عنوان قرون اولیه‌ی اسلامی طبقه‌بندی کرد. با شروع ۱۰۰۰ م قرون میانی در شوش آغاز می‌گردد. شهر شاهی در پایان دوره‌ی III متروک می‌شود، اما شهر صنعتگران در قرون میانی به حیات خود ادامه می‌دهد (همانجا). مطالعه‌ی نقش‌مایه‌های سفال‌های سیمره نیز مؤید ارتباط و برهم‌کنش قوی سیمره در قرون اسلامی با مناطق مختلف خوزستان از جمله شوش است (جدول ۱ را ببینید). نقش‌مایه‌های سفال‌های سیمره در جدول ۱ نشان می‌دهد که نقوش شماره ۲۹، ۲۸ و ۳۰ دارای منشأ صدر اسلام شوش می‌باشند در حالی که سایر نقش‌مایه‌ها که دارای منشأ هزاره‌ی چهارم و سوم پ. م. بین‌النهرین هستند و در سیمره به دست آمده‌اند، در شوش نیز گزارش شده‌اند. بنابراین می‌توان گفت در دوره‌ی اسلامی و دوران پیش از تاریخ ارتباط‌های قوی بین دو شهر اسلامی سیمره و شوش وجود داشته است.

علاوه بر این نقش‌مایه‌ها یک سری کوزه‌های سفالی لعاب‌دار در قرن چهارم ه. ق از سیراف (شکل ۱) گزارش شده‌اند که نمونه‌هایی از این سفال‌ها با همان کیفیت از سیمره نیز به دست آمده‌اند. این سفال‌ها به احتمال زیاد از طریق روابط تجاری وارد سیمره شده‌اند و شاخص مناسبی برای نشان دادن هم‌زمانی محوطه‌ها و برهم‌کنش فرهنگی بین منطقه‌ای ایران و بین‌النهرین در دوران اسلامی‌اند؛ زیرا این سفال‌ها علاوه بر سیمره در شوش، سیراف، سامرا و حتی نواحی دورتر مانند اردن نیز به دست آمده‌اند و می‌توانند مدرک مناسبی برای مطالعه قرار گیری سیمره در شبکه گسترده‌ی تجاری باشد.

شهر اسلامی سامرا به طول تقریباً ۵۰ کیلومتر و عرض ۸ کیلومتر در امتداد

رودخانه دجله، یکی از مهم‌ترین شهرهای دوران اسلامی است که توسط المتعصم (خلیفه‌ی عباسی) تاسیس و در سال‌های ۸۳۹ تا ۸۹۲ م پایتخت عباسیان بوده است. نقش‌مایه‌های مشترک سیمره و سامرا (۱۱، ۹، ۷، ۱۲، ۱۴: جدول ۱) اکثراً دارای منشأ اوروک و گوتی هستند، علاوه بر سیمره در خوزستان مخصوصاً شهر اسلامی شوش یافت شده‌اند. البته با توجه به جدول ۱ بیشترین ارتباط سیمره در دوران اسلامی با شوش بوده است تا سامرا. احتمالاً یکی از مهم‌ترین دلایل این امر مجاورت سیمره با شوش و فاصله‌ی زیاد آن با سامرا بوده است.

شکل ۱. سفال‌های وارداتی از سیراف در قرن چهارم ه.ق (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۵۸۵) ▼



در حالت کلی می‌توانار لحاظ منشأ نقوش سفال سیمره را به گروه‌های زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. نقش‌مایه‌های شماره‌ی ۵۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۷ دارای منشأ اوروک (از اواخر عبید تا اروک جدید) اند، که احتمالاً طی فرایند تجارت هزاره‌ی چهارم و ارتباطات میان ایران و بین‌النهرین از طریق جاده بزرگ خراسان به این منطقه وارد شده‌اند.

۲. نقش‌مایه‌های شماره‌ی ۱۳، ۴، ۵، دارای منشأ بومی و مربوط به دوره‌ی مس و سنگ جنوب غرب ایران اند و تا دوره‌ی اسلامی در کنار سایر جریان‌های

جدول شماره یک: منشأ یابی نقوش سفال‌های بدون لعاب سیمره

ردیف	نقش‌مایه	توصیف	طول عمر	منشأ فرهنگی	نمونه قابل مقایسه
۱		دو رشته موج در هم بافته	گودین III، ماهیشت، قلعه یزدگرد (پارت-ساسانی)، نیشابور، تورنگ تپه (ساسانی-اسلامی)	گودین III (مفرغ)	Levine and Young. 1986. fig. 25, no. 6.
۲		طرح‌شانه‌ای	تل جویف (مفرغ میانی)، قلعه یزدگرد (پارت-ساسانی)، بیستون (ساسانی)	حاشیه رود فرات (مفرغ میانی)	Wilkinson et al. 2004. fig. 6.10, N.1
۳		طرح گل و تقفه	سیمره (مس و سنگ)، شوش (اسلامی)	جنوب غرب ایران (مس و سنگ)	Stein. 1940. Plate: VII, N.11
۴		طرح حلزونی	سیمره (مس و سنگ)، تل گور، جنوب شرق ایران (پارت)، شمال ایران (پارت-شوش) (اسلامی)	جنوب غرب ایران (مس و سنگ)	Stein. 1940. Plate: VII, N.9.
۵		گلبرگ‌ها و خطوط کنده در داخل و فضا برکن‌های مثلثی شکل توخالی	شوش (اسلامی)، سیمره (مس و سنگ)	جنوب غرب ایران (مس و سنگ)	Stein. 1940. Plate: VII, N.11.
۶		دایره‌های موازی چندگانه کنده	تل مدهور، تل براك (فرا آکادین)، قلعه یزدگرد (پارت-ساسانی)، حاجی آباد (ساسانی-اسلامی)، تورنگ تپه (ساسانی-اسلامی)، شوش	اواخر عبید	Roaf. 201. Fig. 9 J. 6, pp: 115

نامی باستانی

ردیف	نقش مایه	توصیف	طول عمر	مشتا فر هنگی	نمونه قابل مقایسه
۷		چندخا موج متوازن	تینوا ۵-۳، جمعت نصر، اور (سلسله اولیه ۳ و گورستان شاهی)، فرخ آباد دهران (ایلام و هزاره دوم) سلسله بابل قدیم، حاشیه رود فرات (برنز میانی و آغاز اسلام)، تل حموکار (میانه و اواخر هزاره سوم)، باباجان (مفرغ میانی)، تل براك (سلسله اولیه، دوره اکاد، فرا اکاد و اور)، میاناب (سوکالماخ و اسلامی)، قلعه یزدگرد (پارت-ساسانی)، بیستون (ساسانی)، تورنگ تپه (ساسانی-اسلامی)، نیشابور (اسلامی)، گورن، شوش (اسلامی)، سامرا (اسلامی)	تینوا ۳-۵ (اروک تا جمعت نصر)	Gut.2002.Fig.6, No.1.
۸		نقش‌های کنده شبیه به حلال ماه	اروک جدید، جمعت نصر، سلسله قدیم ۳ تا اکاد، سلسله بابل قدیم، شوش B، فرخ آباد دهران (اروک، دوره عیلامی سوکالماخ)، حاشیه رود فرات (برنز و آهن)، قلعه یزدگرد (پارت-ساسانی)، شوش (اسلامی)، چغامیش (آغاز ادبیات)، تل حموکار (میانه و اواخر هزاره سوم)، کل نسا (عصر مفرغ) و رکبود (عصر مفرغ)، تل براك (اکاد و تینوا ۵)، گودین ۵، گورن	اروک (اواخر عید تا اواخر اروک)	Adams & Nissen. 1972. Fig:33.No. 22/1
۹		موج نامتوازن چند گانه کنده	تل براك (فرا اکاد) تل گورن، تل حموکار، حاشیه رود فرات (مفرغ قدیم، میانی و جدید)، نیبور، اور ۳، قلعه یزدگرد (پارت-ساسانی)، تورنگ تپه (ساسانی-اسلامی)، شوش (اسلامی)، سامرا (اسلامی)	فرا اکاد	Oates. 2001. Fig: 351, P. 429.
۱۰		موج نامتوازن یگانه کنده	تل مدهور، حاجی اباد (ساسانی-اسلامی)، کل نسا، قلعه یزدگرد (پارت-ساسانی)، تل براك (سلسله اولیه) فرا اکادین، فرخ آباد دهران (آغاز ادبیات و مرحله سوکالماخ ایلام، چغامیش (آغاز ادبیات) میاناب شوشتر (ایلام و ساسانی)، شهرشاهی ۱	اواخر عید	Roaf.201.Fig.8 J.II, pp: 114.
۱۱		طرح‌هایی شبیه به شن ریز	اروک جدید، جمعت نصر، سلسله اول و دوم، گودین ۵-۶ حاشیه فرات (مفرغ قدیم، اواخر مفرغ قدیم و مفرغ میانی و اوایل اسلام)، رکبود (عصر مفرغ) میاناب شوشتر (دوره هخامنشی، سلوکی و اشکانی)، تل حموکار (فرا آشوری)، تورنگ تپه (ساسانی-اسلامی)، قلعه یزدگرد (پارت-ساسانی)، گورن، جم زی مومه، سامرا (اسلامی)، شوش (اسلامی)	اروک جدید	Adams&Nissen. 1972. Fig: 70,N.13.

ردیف	نقش مایه	توصیف	طول عمر	مشتا فر هنگی	نمونه قابل مقایسه
۱۲		یک موج متوازن	اروک قدیم، فرخ آباد دهران (اروک و سوکالماخ و هزاره دوم)، چغامیش (آغاز ادبیات)، تل براك (سلسله اولیه) فرا اکاد، تل گورن (آغاز سلسله‌ها تا اکادین)، سلسله بابل قدیم، گودین ۳، گورن، باباجان (عصر مفرغ)، میاناب شوشتر (اشکانی میانه)، غرب ایران (پارت)، بیستون (ساسانی)، حاجی اباد (ساسانی)، قلعه یزدگرد (پارت-ساسانی)، تورنگ تپه (ساسانی-اسلامی)، شوش (شهرشاهی ۱۵-۱۳ و اسلامی)، سامرا (اسلامی)	اروک قدیم	Adams&Nissen. 1972. Fig:33, N.22/1
۱۳		حلال‌های کنده عمیق و درشت	سپهره (مس و سنگ)، شوش (اسلامی)	جنوب غرب ایران (مس و سنگ)	Stein. 1940. Plate: VII, N.12.
۱۴		خط کنده کوتاه	اروک (اواخر عید تا اوایل اروک)، اور (جمعت نصر)، فرخ آباد دهران (اروک قدیم و میانی)، جمعت نصر و سلسله اولیه، نیبور (سلسله اولیه به اکاد)، براك (سلسله اولیه اکاد و فرا اکاد)، حاشیه رود فرات (واسط و اواخر مفرغ قدیم و میانی)، گودین هومر گورن، چغامیش (آغاز ادبیات)، کل نسا (مفرغ)، شوش (اکرویل ۱۱ و دوره اسلامی)، میاناب شوشتر (سلوکی، اشکانی، ساسانی)، غرب ایران (پارت) قلعه یزدگرد (پارت و ساسانی)، تورنگ تپه (ساسانی-اسلامی)، سامرا (اسلامی)	اروک قدیم	Adams&Nissen. 1972. Fig:33, N.22/1.
۱۵		شبه‌بندی منظم مورب	تل مدهور، اروک میانی و جدید، دهران (اروک میانی و جدید)، سلسله بابل قدیم، چغامیش (آغاز ادبیات)، تل براك (اکاد و فرا اکاد)، اور (گورستان شاهی)، قلعه یزدگرد (پارت-ساسانی)، تورنگ تپه (ساسانی-اسلامی)، حاجی اباد (ساسانی) شوش (اسلامی)	اواخر عید	Roaf.201.Fig.11F.3, pp: 117.
۱۶		یک شاخه پر برگ کنده	چغامیش (آغاز ادبیات)، شوش (اسلامی)	چغامیش (آغاز ادبیات)	Delougaz and Kantor. 1996. Plate: 25, N.A.
۱۷		خطوطا کنده مورب با خطوطی در میان	دهران (اروک میانی و جدید)، چغامیش (آغاز ادبیات)، حاشیه رود فرات (اواخر مفرغ قدیم و مفرغ میانی)، شوش (اسلامی)، براك (فرا اکاد)	اروک قدیم	Wright et al. 1981. Fig: 55, N.f.

ردیف	نقش مایه	توصیف	طول عمر	منشأ فرهنگی	نمونه قابل مقایسه
۱۸		برگ و گل برگ	تل گورا (لایه ۱۲)، جنوب غرب ایران (دوره پارسی)، قلمه یزدگرد (دوره پارسی)، شوش (اسلامی)	اروک قدیم	Tobler. 1950. Plate:XXIX,N.a
۱۹		خطوط مورب برجسته در ردیف‌های عمودی	تل براک (اروک قدیم)، اروک جدید و جمدت نسر، چغامیش (آغاز ادبیات)، XVII کرویل شوش طبقه	اروک قدیم	Rothman, 2002. Pp: 67, N.e
۲۰		بیشی‌هایی کنار هم	چغامیش (آغاز ادبیات)، گوران، میاناب شوشتر (سلوکی، اشکانی، ساسانی)، قلمه یزدگرد (پارت و ساسانی)، تورنگ تپه (ساسانی-اسلامی) سامرا (اسلامی)، شوش (اسلامی)	چغامیش (آغاز ادبیات)	Alizade, 2008.Fig.29,Pp: 267, no.F.
۲۱		شبکه‌بندی‌های منظم مستطیل شکل هم‌اندازه	اروک جدید، چغامیش (آغاز ادبیات)، قلمه یزدگرد (پارت و ساسانی)، شوش (اسلامی)	اروک جدید	Adams&Nissen. 1972. Fig: 45,N.7
۲۲		طرحی شبیه به شاخه درخت	تل مدهور، اروک جدید، اور (جمدت نسر و گورستان شاهی)، چغامیش (آغاز ادبیات)، شوش (اسلامی)، جنوب غرب ایران (پارت/براک/سینوا)	اواخر عبید	Roaf.201.Fig.8H.II, pp: 114.
۲۳		طرح‌های شامه‌ای خمیده	حاشیه رود فرات (مس و سنگ جدید)، تورنگ تپه (ساسانی-اسلامی)، قلمه یزدگرد (پارت-ساسانی)	حاشیه رود فرات (مس و سنگ جدید)	Oates. 2001. Fig: 195,P.165.
۲۴		خطوط کنده هلالی شکل و نزدیک بهم	براک (فرا اکاد)	براک (فرا اکاد)	Delougaz and Kantor. 1996. plate:28, N.A

نامی باستان‌شناسی ۱۴۵

ردیف	نقش مایه	توصیف	طول عمر	منشأ فرهنگی	نمونه قابل مقایسه
۲۵		خطوط موازی که خط موجی شکل را قطع کرده‌اند	چغامیش (آغاز ادبیات)، شوش (اسلامی)	چغامیش (آغاز ادبیات)	Gut.2002.Fig.6,No.14
۲۶		چند خط موج با شیب کم	نینوا ۵-۳، تل براک، حاشیه رود فرات، شوش (اسلامی)	فرا اکاد	Oates. 2001. Fig: 427, No. 32s8.
۲۷		چند ردیف نقطه با شیب ملایم		اواخر عبید	Roaf.201.Fig.11, F.6, pp: 117.
۲۸		شبکه‌بندی‌های کوچک فضاپرکن	شوش (اسلامی)	جنوب غرب ایران (اسلام)	Rosen-Ayalon. 1974. Fig: 59, N. 38.
۲۹		گل‌های چهاربرگ	شوش (اسلامی)	جنوب غرب ایران (اسلام)	Rosen-Ayalon. 1974. Fig: 188, No.86.
۳۰		برآمدگی‌های حاشیه‌دار نزدیک لبه	شوش (اسلامی)، میاناب شوشتر (اسلامی)	جنوب غرب ایران (اسلام)	Rosen-Ayalon. 1974.Fig:112, N.56.

فرهنگی در منطقه تداوم داشته‌اند.

۳. نقش‌مایه‌های شماره‌ی ۳۰ و ۲۸، ۲۹ دارای منشأ جنوب‌غرب ایران و مربوط به دوره‌ی اسلامی‌اند. به نظر می‌رسد این نقوش در قرون اولیه‌ی اسلام به سیمره وارد شده و به عنوان نقش‌مایه‌ای نو در کنار سایر نقوش به کار برده شده‌اند.

۴. نقش‌مایه‌های شماره ۲۵ و ۱۶، ۲۴ با منشأ تپه چغامیش و دوره‌ی آغاز نگارش مشخص شده‌اند که در دوره‌ی اسلامی علاوه بر سیمره در شوش نیز بدست آمده‌اند و می‌توان آن‌ها را در زمره‌ی نقش‌مایه‌های دوران اروک جدید طبقه‌بندی کرد.

۵. نقش‌مایه‌ی شماره ۱ دارای منشأ عصر مفرغ تپه گودین III است.

۶. نقش‌مایه‌ی شماره ۲۳ دارای منشأ بین‌النهرینی و مربوط به محوطه‌های حاشیه‌ی رود فرات و دوره‌ی مس و سنگ جدید است.

۷. نقش‌مایه‌ی شماره ۲ دارای منشأ بین‌النهرینی و مربوط به محوطه‌های حاشیه‌ی رود فرات و دوره‌ی مفرغ میانی است.

۸. نقش‌مایه‌های شماره ۲۶ و ۲۴، ۲۹ دارای منشأ بین‌النهرینی و مربوط به دوره‌ی گوتی‌ها هستند.

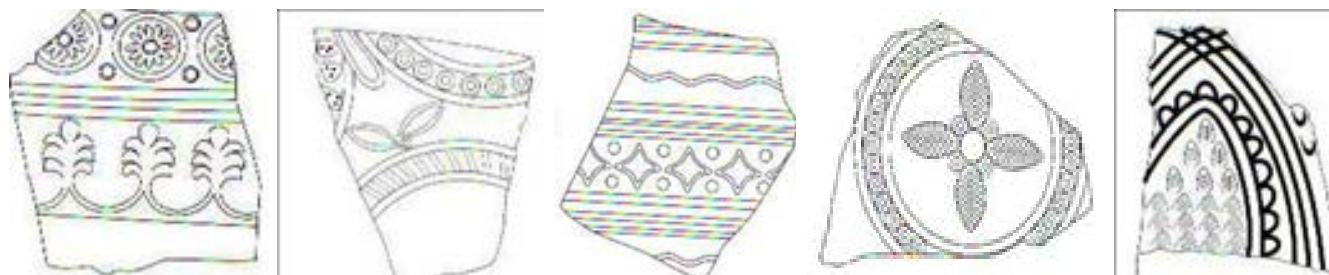
بررسی نقش و رابطه آن با کارکرد سفال‌های دره‌شهر (سیمره)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سفال‌های سیمره، تطابق و هماهنگی کامل میان نقش‌مایه‌ها و کاربرد سفال‌ها و نیز استفاده‌ی آگاهانه سفال‌گر از نقش‌مایه‌هایی متناسب با کارکرد سفال است. در حالت کلی سفال‌های بدون لعاب سیمره به دو دسته‌ی زیر تقسیم می‌شوند:

الف) ساده ب) تزیینات نقش‌کننده که خود به دو شیوه‌ی منفرد و ترکیبی تفکیک می‌شود. این نقوش در دوره‌ی اسلامی نسبت به دوره‌های قبل بسیار مسبک و پراکنده‌ترند.

آب‌خوری‌ها، کوزه‌های سفالی، تنگ‌ها، خمره‌ها، سینی‌ها، قوری‌ها و کاسه‌های سفالی از گونه‌های غالب ظروف بی‌لعاب هستند که اغلب با نقش‌کننده تزیین شده‌اند. در این میان نقوش گیاهی از جمله مهم‌ترین نقوشی است که با استفاده از تکنیک‌کننده بر روی ظرف اجرا شده است. منشأ نقوش گیاهی به کار رفته بر روی ظروف سیمره عبارتند از: ۱. نقوش گیاهی اواخر عبید ۲. نقوش گیاهی جدید که شاید تحت تأثیر گچ‌بری (لک‌پور، ۱۳۸۹) و فلزکاری دوران ساسانی و اسلامی (شکل ۲) در جنوب‌غرب ایران و به احتمال زیاد شوش بوجود آمده‌اند. این سفال‌ها بیش از هرچیز مبین شکل‌گیری سبک و هویت اسلامی در نقش‌پردازی و توجه به استفاده از ظروف سفالی در مقابل ظروف فلزی تجملاتی ساخته شده از طلا و نقره است. در رابطه با نقش و کارکرد ظرف نیز می‌توان

شکل ۲. ظروف سفالی قرن چهارم ه.ق دره‌شهر متأثر از گچ‌بری و فلزگری ساسانی-اسلامی (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۵۶۶).



گفت که در حالت کلی ظروف کوچک‌تر که قابلیت حمل و نقل و پذیرایی دارند، پرنقش و نگارتر بوده، در حالی که ظروف سنگین‌تری که چندان مورد جابه‌جایی قرار نمی‌گرفتند دارای تزیینات کم‌تری بودند.

ظروف گردن‌دار مانند آب‌خوری، کوزه‌ها و تنگ‌های سفالی دارای عناصر تزیینی جالب توجهی هستند. در تزیین کوزه‌ها همانند کاسه‌ها از نقوش گیاهی اواخر عبید و دوران اسلامی شوش استفاده شده است. در حالی که در تنگ‌ها برخلاف کاسه‌ها به‌خاطر کشیدگی زیاد گردن وسینی‌ها به دلیل فرم مدور، بیشتر حامل نقش‌مایه‌های موجی شکل هستند.

شیوه‌ی تزیین کوزه‌های سفالی و کاسه‌ها جالب توجه و تا حدودی متفاوت از سایر سفال‌ها می‌باشند. در این گونه‌ها می‌توان طیف متنوعی از انواع تزیین یکنواخت و کم‌هیجان اوروک تا نقش‌های پرکار و مسبک اسلامی را مشاهده کرد.

خمیره‌ها اغلب دارای نقوش کنده‌ای با منشأ فرهنگی اواخر عبید تا اوروک قدیم هستند. به نظر می‌رسد از آن جا که این ظروف مخصوص ذخیره بوده و در انبارها نگهداری می‌شدند و چندان معرض دید نبودند، تمایلی به استفاده از عناصر تزیینی جدید بر روی آن‌ها نبوده و به همان تزیینات قدیم اکتفا شده است.

نتیجه‌نهایی

سیمره یکی از مهمترین شهرهای اسلامی است که در مسیر جاده بلند خراسان واقع شده و به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه‌اش و نزدیکی به بین‌النهرین نقش مهمی در برهم‌کنش‌های فرهنگی میان ایران و بین‌النهرین داشته است.

مطالعه و بررسی نقش‌مایه‌های سفال‌های صدر اسلام شهر سیمره نشان می‌دهد که برخی از این نقش‌مایه‌ها ریشه در روابط فرهنگی میان ایران و بین‌النهرین، در هزاره‌ی چهارم ق.م، یعنی دوران اوروک دارد. در این دوره، طی گسترش تجارت میان ایران و بین‌النهرین، نقوش بین‌النهرینی بسیاری وارد ایران شده‌اند و در محوطه‌های غرب ایران مانند سیمره و محوطه‌های خوزستان مانند دهلران و میناب شوشتر به حیات خود ادامه داده‌اند. در هزاره‌ی سوم نیز هم‌زمان با گسترش تجارت میان ایلام و بین‌النهرین این نقوش در کنار نقوش جدید دیگر تداوم داشته و در دوره‌ی پارت و ساسانی به دوره‌ی اسلامی منتقل شده‌اند و تا قرن چهارم ه.ق بر روی سفالینه‌های اسلامی مورد استفاده بوده‌اند.

دسته‌ای دوم احتمالاً در هزاره‌ی سوم پ.م و هم‌زمان با گسترش تجارت میان ایلام و بین‌النهرین وارد منطقه شده و یا این که در خاستگاه بین‌النهرینی خود تداوم داشته‌اند و در دوران تاریخی در نتیجه‌ی تحولات سیاسی وارد حوزه‌ی فرهنگی سیمره شده‌اند.

دسته‌ی سوم نقش‌مایه‌ها، نشان‌دهنده‌ی ارتباط گسترده‌ی سیمره با شهرهای معاصر خود در ایران و بین‌النهرین در دوران اسلامی است. استمرار شاه‌راه بزرگ خراسان در دوره اسلامی، مجاورت سیمره با عراق عرب، نزدیکی آن به شوش به عنوان یکی از شهرهای مهم خوزستان در قرون اولیه‌ی اسلامی، زمینه‌ی ایجاد چنین ارتباط فرهنگی را فراهم آورده است. چنانچه بسیاری از نقش‌مایه‌های سفال‌های سیمره در شوش و سامرا نیز یافت شده است. البته به نظر می‌رسد که در این میان بیشترین ارتباط با شوش بوده است تا سامرا.

به طور کلی می‌توان گفت سیمره در طول هزاره‌های پیش از تاریخ و دوران تاریخی در حوزه‌ی برهم کنش کوهستان بلند زاگرس مرکزی و سرزمین‌های پست خوزستانی قرار گرفته است. اما در دوره اسلامی علاوه بر تجارت، ایدئولوژی عامل تعیین‌کننده‌ی در ارتباط‌های بین منطقه‌ای است. بنابراین منطقی به نظر می‌رسد که جریان‌های پیش از تاریخی را عاملی موثر در شکل‌گیری سنت سفال‌گری شهر اسلامی سیمره دانست، البته در میان این جریان‌ها نمی‌توان سنت سفال‌گری بومی منطقه را نادیده انگاشت چرا که این سنت از دوران مس و سنگ با دوران اسلامی هم گام با نقوش وارداتی بر روی سفال‌ها به حیات خود ادامه داده است.

همچنین مطالعه تطبیقی نقش‌مایه‌ها و کاربرد سفال‌های صدر اسلام سیمره، نشان دهنده‌ی استفاده‌ی آگاهانه از نقوش متناسب با کاربرد سفال بوده است. به شکلی که ظروف کوچک‌تر قابل حملی که دارای کاربرد روزمره و به خصوص پذیرایی بوده‌اند، دارای طرح‌ها و نقش‌های متنوع، جدید و با هیجان بیشتراند و هویت اسلامی خود را زودتر از سایر ظروف به دست آورده‌اند؛ در حالی که ظروف سنگین‌تر مانند خمره که چندان در معرض دید نبوده‌اند؛ دارای تزیینات کمتر، قدیمی‌تر و کم‌هیجان‌تری نسبت به ظروف دسته‌ی اول می‌باشند.

منابع

- **ابی یعقوب، احمد، ۱۳۸۷.** البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- **ابن حوقل، محمد، ۱۳۴۵.** صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، .
- **ابن خردادبه، ابوالقاسم عبید الله بن عبدالله، ۱۳۷۰.** المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: مترجم،.
- **ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ۱۳۴۹.** فتوح البلدان بخش مربوط به ایران، ترجمه ح- مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- **البلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۴.** فتوح البلدان بخش مربوط به ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: سروش.
- **ابوالفدا، عماد الدین اسماعیل، ۱۳۴۹.** تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- **جانسون، گرگوری، ا، ۱۳۸۱.** "سازمان متغییر دستگاه اداری اوروک در دشت شوشان"، باستان‌شناسی غرب ایران، زیر نظر فرانک هول، ترجمه: زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
- **دینوری، احمد بن داود، ۱۳۴۶.** اخبار الطول، ترجمه صادق نشأت، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- **راولینسون، سرهنری، ۱۳۳۵.** سفرنامه‌ی راولینسون (گذر ذهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران، موسسه انتشارات آگاه.
- **عبد الرحمان، محمد بن مراد، ۱۳۷۳.** آثار البلاد و اخبار العباد، جلد ۲، به تصحیح سید محمد شاه‌مردادی، تهران: دانشگاه تهران.
- **علی‌زاده، عباس، ۱۳۸۰.** تئوری و عمل در باستان‌شناسی، تهران: سازمان

- میراث فرهنگی کشور: پژوهش‌های باستان‌شناسی.
- **لسترنج، ۱۳۳۷.** جغرافیایی تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- **کلایس، ولفرام و کالمایر، پتر، ۱۳۸۵.** بیستون، کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷، ترجمه: نجد سمیعی، فرامرز، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- **لک‌پور، سیمین، ۱۳۸۹.** کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی دره‌شهر(سیمره)، تهران: نشر پازینه.
- **مقدم، عباس، علیرضا خسرو زاده و عبدالحمید رضایی و محسن زیدی و شهربانو سلیمانی و ابوالفضل عالی و محمدتقی عطایی و بهزاد فریادیان و جلال کریمی و افشین لزدوستی و نگین میری، ۱۳۸۵.** بررسی باستان‌شناختی دشت میاناب شوشتر، تهران: انتشارات پژوهش‌گده باستان‌شناسی.
- **مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۶۲.** نزهة القلوب، تهران: دنیای کتاب.
- **مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۴۹.** التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- **مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۱.** احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- **مولف ناشناخته، ۱۳۷۲.** حدود العالم من المشرق الی المغرب (تالیف ۳۷۲)، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا.
- **هرینک، ارنی، ۱۳۷۶.** سفال ایران در دوره اشکانی، ترجمه: حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- **ویتکمب، دونالد، ۱۳۷۶،** شوش و جنوب غرب ایران، تاریخ و باستان‌شناسی (سیر تکامل اجتماعی و فرهنگی از هزاره‌ی هفتم قبل از میلاد تا یورش مغول)، زیر نظر: ژان پرو و ژنویودلفوس، ترجمه‌ی هایده اقبال، مرکز نشر دانشگاهی.
- **یاقوت الحموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۰۶.** معجم البلدان، مصحح: محمد امین الخانجی، مصر: مطبعه المعاده؛
- **Adams, R., M. C., & H. J. Nissen, 1972.** "The Uruk Countryside: The Natural Setting of Urban Societies", Chicago University of Chicago Press.
- **Alden, R.A., 1982,** " Trade and Polities in Proto Elamitew Iran ", Current Anthropology, vol.23, no.6, Pp: 613-640.
- **Algaze, G., 1993.** The Uruk World System, The University of Chicago Press, Chicago & London.
- **Alizadeh, Abbas, 2008.** Chogha Mish II: The Development of a Prehistoric Regional Center in Lowland Susiana, Southwestern Iran, Final Report on The Last Six Seasons of Excavations, 1972-1978, The Oriental institute of the University of Chicago, 130, Chicago. Illinois.
- **Azarnoush, M., 1994.** " The Sassanian Manor, House at Hajia-bad", Iran.
- **Badler, V. R., 2002,** "A Chronology of Uruk Artifacts from Godin Tepe in Central Western Iran and Implication for the Interrelationship Between The Local and Foreign Cultures". In: Artefacts of Complexity: Tracking the Uruk in the Near East, , edited by J., N. Postgate, The British

Instituted of Persian Studies,79-109, London.

- **Binford, I. R., 1965**, "Archaeological Systematics and Study of Culture Process", American Antiquity, Vol.31, No.2, Part 1 (Oct., 1965), 203-210.

- **Carter, E., "Excavation in Ville Royal I at Susa the Third Millennium B.C. Occupation".** , Cahiers de la DAFI, 12, 11-121, Paris.

- **De Morgan, 1896**, mission scientifique en perse, Centre de Recherches, Archaeologiques, Vol.IV, Paris.

- **Delougaz, P.P., & H.J. Kantor, 1996.** Chogha Mish: The First Five Seasons of Excavations 1961-1971, edited by A., Alizadeh, The Oriental institute of the University of Chicago, 101, Vol. I.

- **Deshayes, J., & Boucharlat, R., & Lecomte, O., 1987.** "Fouilles de Tureng Tepe Les Perodes Sassanides et Islamiques", Centre de Recherche Archaeologiques, Paris.

- **Dollfus, G., 1975.** Les Fouille a Djaffarabad de 1972 a 1974 Djaffarabad, period Iet II, Cahiers de la DAFI, 5, Paris.

- **Gopnik, H., 2011.** "Introduction: Godin Tepe on the High Road" In: On the High Road: The History of Godin Tepe, Iran, Royal Ontario Museum Press, Pp: 1-3.

- **Gopnik, H., 2011.** "The Environment of Godin Tepe" In: On the High Road: The History of Godin Tepe, Iran, Royal Ontario Museum Press, Pp.: 49-65.

- **Gut, R., V., 2002.** "The Significance of The Uruk Sequence at Nineveh". In Gut, R.,V., 2002." The Significance of the Uruk Sequence at Nineveh". In: Artefacts of Complexity: Tracking the Uruk in the Near East, , edited by J., N. Postgate, The British Institute of Persian Studies, 17-48, London.

- **Haerinck, E., & B. Overlaet, 2006.** Luristan Excavation Documents vol.VI: Bani Surme an Early Bronze Age graveyard in Pusht-i Kuh, Luristan, Acta Iranica , Belglum.

- **Haerinck, E., 2008.** Luristan Excavation Documents vol.VII: The Kalleh Nisar Bronze Age graveyard in Pusht-i Kuh, Luristan, Acta Iranica , Belglum.

- **Henrickson, R., C., "The Chronology of Central Western Iran 2600-1400 B. C.", American Journal of Archaeology, vol. 89:569-581, Archaeological Institute of America.**

- **Keall, E., J., & M. J. Keall, 1981.** "The Qaleh Yazdigird Pottery: A Statistical Approach", IRAN, vol.XIX, The British Institute of Persian Studies, London.

- **kerveran, M., 1977.** "Les Niveaux Islamiques du Secteur Oriental du tepe de l'Aapadana", Cahiers de la DAFI, 7, 75-114, Paris.

- **Kikbride, D., 1973.** "Umm Dabaghiyah 1972: A Second Preliminary Report", Iraq 35: 1-7.

- **Koehlin, R., "Les ceramiques musulmanes de Suse au Musee du Louvre", MAP, 19, E. Leroux, Paris.**

- **Labrousse, A., & R. Boucharlat, 1974.** La fouille du palais du chaour a suse en 1970 et 1971, Cahiers de la DAFI, 2, 61-169, paris.

- **Leveine, L. D., 1987.** " Assemblages of the Central Western Zagros From the Middle Neolithic to the Late Third Millenium B.C" In the Prehistorie De La Mesopotamia, du cenrs, paris.

- **Lloyd, S., F. Safar & R.J. Braidwood, 1945.** "Tell Hassuna Excavations by the Iraq Government Directorate General of Antiquities in 1943 and 1944", Journal of Near Eastern Studies, Chicago University Press, 4: 255-289.
- **Mallowan, M., E., L., 1947.** "Excavation at Barak and Chagar Bazar", Iraq, vol. 9: 1-259, British School of Archaeology in Iraq
- **Mason, R. B., 1997.** "Early Mediaeval Iraqi Lustre- Painted and Associated Wares: Typology in a Multidisciplinary Study", vol.49:15-61, British School of Archaeology in Iraq, London.
- **Mcmahon, M. Gibson, R. D. Biggs, D. Reese, P. Vandiver, K. A. Yener, 2006.** Nippur V: The Early Dynastic to Akkadian Transition , The Area Wf Sounding at Nippur, The Oriental institute of the University of Chicago, 129, Vol. I. Illinois.
- **Mecquenem, R., 1912.** "Catalogue Ceramique Peinte Susienne Conservee au Musee du Louvre", MDP, 13, E. Leroux, Paris.
- **Moghaddam, A. & N. Miri, 2003.** "Archaeological Research in The Mianab Plain of Lowland Susiana, Western Iran", Iran, vol.41: 99-137, The British Institute of Persion Studies, London.
- **Morgan, J., " Recherches dans le Tell de la Ville Royal", MDP, 1, 8-68,E. Leroux, Paris.**
- **Northedge, A. & R. Falkner, 1987.** "The 1986 Survey Season at Samarra" Iraq, vol. 49:143-173, British School of Archaeology in Iraq, London.
- **Northedge, A. & T. J. Wilkinson & R. Falkner, 1990.**" Survey and Excavation at samarra 1989", iraq, vol. 52: 121-147 , British School of Archaeology in Iraq, London.
- **Northedge, A., 1985.** "Planning Samarra, A Report For 1983-4", iraq, vol. VII, British School of Archaeology in Iraq, London.
- **Potts,T.F, 1993,**"Pattern of Trade in Thired-Millennium BC Mesopotamia and Iran, World Archaeology , vol.24, no.3, Pp: 379-402.
- **Rosen-Ayalon, M., 1974.** Niveaux Islamiques de la "Ville Royale" , Cahiers de la DAFI,2, 169-201, paris.
- **Rosen-Ayalon, M.,1974.**"La Potteries Islamique, Ville Royal de Suse IX", MDAI, 50, Geuthner, Paris.
- **Rothman, M., S., & V. L. Badler, 2011.** "Contact and Development in Godin Period VI" In: On The High Road: The History of Godin Tepe, Iran, Royal Ontario Museum Press, Pp.: 67-137.
- **Rothman, M., S., 2002.** " Tepe Gawra : Chronology and Socio-Economic Change in The Era of State Formation", In: Artifacts of Complexity: Tracking the Uruk in the Near East, edited by J., N. Postgate, The British Instituted of Persian Studies, Pp: 17-48, London.
- **Stein, G., J., 1999.** Rethinking World – Systems, the University of Arizona Press.
- **Stein, S., A., 1940.** Old Routes of Western Iran, Macmillan and Co. Limited St Martins Street, London.
- **Stein, G., & R. Ozbal, 2007.** A Tale of Two Oikumenai: Varitation in the Expansionary Dynamics of Ubiad and Uruk Mesopotamia: In Settlement and Society: Essays Dedicated to Robert McCormick Adames, Edited by Elizabeth C. ston, PP.329-342. Los Angeles: Costen Institute of Archeology.

- **Thrane, H., 2001.** Excavation at Tepe Guran in Luristan. Jutland Archaeological society Publication, vol. 38.
- **Ur, J., A., & M. Gibson, 2010.** Urbanism and Cultural Landscapes in Northeastern Syria: The Tell Hamoukar Survey 1999-2001, The Oriental institute of the University of Chicago, 137, Vol. I.
- **Whitehouse, D., 1970.** "Excavation at Siraf, Third Interim Report", Iran, vol. VIII, The British Institute of Persian Studies, London.
- **Whitehouse, D., 1972.** "Excavation at Siraf, fifth Interim Report", Iran, vol. X, The British Institute of Persian Studies, London.
- **Whitehouse, D., 1974.** "Excavation at Siraf, Sixth Interim Report", Iran, vol. XII, The British Institute of Persian Studies, London.
- **Wilkinson, T., J., & N. F. Miller & C. D. Reichel & D. Whitcomb, 2004.** On The Margin of The Euphrates: Settlement and Land Use at Tell ES-Sweyhat and in The Upper Lake Assad Area, Syria,, The Oriental institute of the University of Chicago, 124, Vol. I. Illinois.
- **Wooly, C., L., 1934.** Ur Excavation The Royal Cemetery :A Report on the Predynastic and Sargonid graves, Excavation between 1926 and 1931, vol.II, publication of The Joint Expedition of The British Museum and of The Museum of The University of Pennsylvania to Mesopotamia.
- **Wooly, C., L., 1934.** Ur Excavation The Royal Cemetery :A Report on the Sites and Subjects Prior in Date to The Third Dynastic of The ur Discovered in The Course of The Excavations, vol.IV, publication of The Joint Expedition of The British Museum and of The Museum of The University of Pennsylvania to Mesopotamia.
- Wright, H., E. Berger & B. Bohr & A. B. Brown & E. Karter & L. Cohen & A. S. Keene & S. Kus & A. Miller & N. Miller & R. V. Redding & M. Schoeninger & N. Talbot, 1981.** An Early Town on The Deh Luran Plain : Excavation at Tepe Farukhabad, Edited by H. Wright, Ann Arbor, Michigan.
- **Young, T. Cuyler, 2004.** "The Kangavar Survey: Periods VI to IV". In A View from the Highland: Archaeological Studie in Honor of Chales Burney, edited by: Antonio Sagona, Pp.645-660, Herent, Belgium: Peeters.
- **Yoffee, N., 1993.** "Mesopotamian Interaction Spheres", Early Stages in The Evolution Of Mesopotamian Civilization: Soviet Excavation in Northern Iraq, edited by: Norman Yoffee and Jeffery J. Clark. Tucson & London: The University of Arizona Press.

Survey of the Effect of Cultural Streams Ruling the Formation of the Islamic Pottery Plans of Symareh, Case Studies: Non-Glazed Potteries

Mahsa Faizi

MA Student, Department of Archaeology, Faculty of Literature, University of Tehran.
Mahsafaizi@ut.ac.ir

Nasim Faizi

MA Student, Department of Archaeology, Faculty of Literature, University of Ardabil.

Yadollah Heydari Babakamal

PH.D Student, Department of Archaeology, Faculty of Art, University of Hamedan.

Abstract

Symareh is one of the most important early Islamic cities in South-west of Iran which was destroyed by a devastating earthquake in 10 B.C. Because of its special geographical situation like its location on Khorasan road, neighboring Khuzestan and Mesopotamia and Fertile soil, it always has been involved in the relationship between Mesopotamia and Iran. So that, based on cultural material which was found out from the archeological studies, we can reconstruction a part of relation between Iran and Mesopotamia. In this paper we studied the plan of non-glazed pottery of early Islamic Symareh to clarify the cultural interaction between it and other contemporary Islamic cities. For this purpose, we studied each plan in this manner: first determining it's the cultural origin, than longevity of each of them from his birth to our study period; based on this method, we clarified the direction of cultural interactions in the region. Therefore we studied the relations between the plan and the usage of pottery. The study on the plan of early Islamic non-glaze pottery of Symareh indicates the long term Cultural continuity rooted in prehistoric time until Islamic period. The most cultural streams are as follow: The fourth millennium as trade expanded between Iran and Mesopotamia in Uruk period. The third millennium and the early Islamic period when Symareh started the extensive cultural interaction with other contemporary Islamic cities.

Key word:

Symareh, Pottery, Plan, Iran, Mesopotamia, Prehistory, Islamic Period.

